

حق فرزندخواهی زوجین از یکدیگر از منظر فقه امامیه

بی بی رحیمه ابراهیمی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۹)

چکیده

یکی از مسائل پرچالش حوزه‌ی فقه و حقوق خانواده، مسأله‌ی فرزندآوری و حق مطالبه‌ی آن برای زوجین است. مسأله‌ی مذکور در میان قدما و متأخرین مورد بحث قرار نگرفته است؛ در مقابل، به صراحت در کتاب‌های فقه فتوایی معاصرین مشاهده می‌شود. عدم بررسی استدلالی مسأله از سوی فقیهان، علاوه بر اعتقاد به ناکافی بودن پژوهش‌های فقهی در این زمینه، ضرورت بحث را توجیه می‌نماید. این نوشته به روش تحلیلی و استدلالی صورت گرفته است و براساس جمع عرفی روایات باب عزل، در کنار دیدگاه‌های سه‌گانه‌ی موجود از مراجع، دیدگاه چهارمی با عنوان «تقدم حق هر یک از زوجین که طالب فرزند باشد» اختیار نموده است. در نهایت این نتیجه با اقتضای معاشرت به معروف تأیید شده است.

کلیدواژه‌ها: استیلا، حق حمل، حق فرزندخواهی، حکمت نکاح، عزل.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری، واحد خواران مشهد؛
Email: Ebrahimi_40728@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائل مطرح در حوزه‌ی حقوق خانواده، مسأله‌ی فرزندخواهی زوجین است. پس از ازدواج معمولاً زوجین به داشتن فرزند فکر می‌کنند. حالت مطلوب آن است که دو طرف برای داشتن فرزند، تعداد آنان، زمان بچه‌دار شدن و... به توافق رسیده، با هماهنگی و رضایت طرفینی، مدتی به شیوه‌ای جایز، از داشتن فرزند جلوگیری کنند و زمانی هم با رضایت طرفین، اقدام به فرزندآوری کنند. اما گاهی ممکن است یکی از طرفین کلاً یا برای مدت زمان خاصی، به داشتن فرزند علاقه‌ای نداشته باشد، در حالی که طرف دوم، متمایل به این امر باشد. در اینجا این پرسش ایجاد می‌شود که فرزندآوری حق کدام یک از زوجین است؟ آیا هر یک بدون رضایت دیگری می‌تواند مانع از باروری شود؟

مسأله‌ی مذکور در میان قدما و متأخرین به صراحت مورد بحث قرار نگرفته‌است. در متون فقهی گذشته، راجع به «عزل» سخن گفته شده و استنادات فراوانی به روایات مرتبط صورت گرفته است؛ اما بیشتر فقیهان به مسائل مرتبط با حق فرزندآوری نپرداخته‌اند و گاه در ظاهر عباراتشان، ارتباط بحث عزل با فرزندآوری یا استیلاذ انکار شده است. در مقابل، این مسأله به برکت استفتائاتی که از معاصرین صورت گرفته است به صراحت در کتاب‌های فقه فتوایی و نه استدلالی معاصرین مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد فتاوی‌ی مذکور با استناد به روایات باب «عزل» باشد.

برای تحقیق این امر، ابتدا روایات باب عزل مطرح می‌شود، سپس ارتباط آن با بحث فرزندآوری و رفع شبهات موجود در این زمینه صورت خواهد گرفت. پس از آن فتاوی‌ی معاصرین در قالب سه دیدگاه مطرح و دیدگاه مختار بر اساس جمع عرفی میان روایات با عنوان «تقدم حق کسی که طالب فرزند باشد» ارائه خواهد شد. این دیدگاه بر وجود حق فرزندخواهی برای طرفین، تکیه دارد و هر کس را که بخواهد از این حق استفاده کند، مقدم می‌داند. در انتها این نتیجه با اقتضای قاعده‌ی «معاشرت به معروف» تأیید می‌گردد.

پیشینه‌ی تحقیق: در میان پژوهشگران مقالاتی در این باره به رشته‌ی تحریر درآمده‌است. مقاله‌ای با عنوان «مشروعیت الزام به فرزندآوری» از علی مظهر قراملکی و دیگران موجود است که نتیجه‌ی نوشته چینی بیان شده: فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد ازدواج به شمار نمی‌آید و تنها پشتوانه‌ی قانونی طرح دعوی قضایی، آن است که فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا براساس تبانی عقد بر پایه‌ی آن به یک ضمانت الزام‌آور تبدیل شود. مقاله دیگر از لیلا ثمنی و دیگران است. وی با بررسی تطبیقی، فرزندآوری

را در جهت مصلحت حفظ نسل، به صورت مصرح نزد اهل سنت و در فقه امامیه به صورت غیرمصرح از مقاصد شریعت برمی‌شمارد و در قالب احکام تکلیفی اباحه، استحباب و وجوب کفایی آن را تبیین می‌کند. وی در مقاله‌ی دیگری با عنوان «فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح»، فرزندآوری را مقتضای اطلاق عقد نکاح معرفی می‌نماید. «وجوب فرزندآوری از دریچه فقه»، عنوان مقاله‌ای است که سید حسن موسوی آن را نگاشته است وی معتقد می‌شود نمی‌توان با ادله اولیه به الزام زوج ممتنع از فرزنددار شدن حکم کرد. نوشته‌ی پیش رو علاوه بر تفاوت رویکرد و نحوه‌ی ورود به بحث، به نتایج کاملاً متفاوتی دست یافته است.

۱- حکم عزل در روایات و برداشت فقیهان

۱-۱. عزل در روایات

در اخبار مربوط به عزل دو دسته روایات متفاوت دیده می‌شود که هر دو دسته از نظر سندی، صحیح و قابل استناد هستند.

۱-۱-۱ روایاتی که عزل را حق مرد و جایز می‌داند

• ما رواه محمد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل، فقال: «ذاك إلى الرجل يصرفه حيث شاء؛ محمد بن مسلم نقل می‌کند از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی عزل پرسیدم، فرمودند: این مسأله با مرد است هر گونه بخواهد عمل می‌کند.» [۲۴، ج ۷، ص ۴۱۷؛ ۲۸، ج ۱۱، ص ۱۵۴]

• عن محمد بن مسلم «أنه قال لأبي جعفر عليه السلام الرجل يكون تحته الحرة يعزل عنها؟ قال: ذلك إليه إن شاء عزل، وإن شاء لم يعزل؛ محمد بن مسلم از امام علیه‌السلام پرسید: آیا مردی که زن آزاد دارد می‌تواند از او عزل کند؟ فرمودند: این مسأله با مرد است اگر بخواهد عزل می‌کند یا نمی‌کند.» [۲۴، ج ۷، ص ۴۶۱]

• عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُرَّةِ إِنْ أَحَبَّ صَاحِبُهَا وَإِنْ كَرِهَتْ فَلَيْسَ لَهَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ؛ عزل کردن زن آزاد اگر همسرش بخواهد، اشکالی ندارد هر چند زن آن را ناپسند بدارد، زیرا زن در این مسأله حقی ندارد.» [۲۴، ج ۷، ص ۴۱۷]

• سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنِ الْعَزْلِ قَالَ: «الْمَاءُ لِلرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ منی برای مرد است هر گونه بخواهد آن را مصروف می‌دارد.» [۱، ج ۳، ص ۴۳۲]

۲-۱-۱ روایاتی که عزل را حق زن دانسته، در صورت اذن وی یا شرط بر او جایز می‌شود.

• و فی الصحیح عن محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام، أنه سئل عن العزل، فقال: «أما الأمة فلا بأس، و أما الحرّة فإنی أکره ذلك، إلا أن یشرط علیها حین یتزوجها؛ عزل از کنیز اشکال ندارد اما در مورد زن آزاد من آن را نمی‌پسندم مگر آنکه هنگام ازدواج بر وی شرط کرده باشد.» [۲۴، ج ۷، ص ۴۱۷]

• و عن محمد بن مسلم فی الصحیح عن أبی جعفر علیه السلام مثل ذلك، و قال فی حدیثه «إلا أن ترضی أو یشرط ذلك علیها حین یتزوجها؛ ... مگر آنکه زن رضایت بدهد یا هنگام ازدواج بر او شرط کرده باشد.» [۲۴، ج ۷، ص ۴۱۷]

۲-۱-۲ عزل در فقه

«عزل» در کلمات فقیهان در قول مشهور، مکروه و در قول مقابل، حرام دانسته شده است. تحقیق آنکه چه کسانی قائل به جواز همراه با کراهت هستند و چه کسانی قول به حرمت را انتخاب نموده‌اند، در کتاب‌های فقهی زیادی مشاهده می‌شود. [نک: ۶، ج ۲۳، ص ۸۸؛ ۱۵، ج ۴، ص ۱۳۷۳] از این رو بر تحقیق مجدد آن ثمره‌ای مترتب نیست. در اینجا به ارائه‌ی کلام شهید ثانی که به خلاصه‌ای از دلایل دو گروه اشاره می‌کند، اکتفا می‌شود. وی نگاشته است: در جواز و تحریم عزل اختلاف شده است؛ اما اکثریت قائل به جواز با کراهت هستند. مستند آنان درباره مباح بودن، سه چیز است: اصالة الجواز و صحیحه محمد بن مسلم: «ذاک إلى الرجل یصرفه حیث یشاء» و این نکته که حق زن فقط در وطی و نه انزال است. این گروه درباره کراهت داشتن عزل، به صحیحه محمد بن مسلم: «أما الأمة فلا بأس، و أما الحرّة فإنی أکره ذلك إلا أن یشرط علیها حین یتزوجها» و به روایت «إلا أن ترضی أو یشرط ذلك علیها حین یتزوجها» تمسک نموده‌اند.

شیخان و جماعتی هم قائل به حرمت هستند؛ دلیل آنان بر حرمت، روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که «أنه نهی أن یعزل عن الحرّة إلا بإذنها» و اینکه فرمود «إنه الوأد الخفی» که منظور از واد، قتل ولد است. افزون بر این، حکمت نکاح، استیلاست که غالباً با عزل حاصل نمی‌شود پس منافی غرض شارع می‌باشد. شهید ثانی دو روایت مذکور را عامی دانسته، معتقد است: روایات ما بر بیشتر از کراهت دلالت ندارد و منافات داشتن عزل با غرض شارع را نمی‌پذیرد؛ چراکه غرض را منحصر در استیلاست نمی‌داند. [۱۷، ج ۷، ص ۶۵]

به هر ترتیب قول مشهور میان فقیهان امامیه کراهت عزل است؛ زیرا در میان روایات، برخی به دلیل اشتغال بر نهی، دلالت بر حرمت و برخی دیگر بر جواز دلالت دارند و جمع بین اخبار آن است که نهی در روایات دسته‌ی اول حمل بر کراهت شود، این همان جمعی است که شیخ طوسی در من لا یحضر، ذیل روایت محمد بن مسلم «...قَالَ الْمَاءُ لِلرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» بیان می‌کند. [۱، ج ۳، ص ۴۳۲] و حدائق الناضره بعد از تحقیق تفصیلی در روایات، به آن دست می‌یابد. [۶، ج ۲۳، ص ۸۸]

۳-۱. ارتباط عزل با فرزندآوری

در کلمات فقیهان، صرفاً بیان حکم تکلیفی عزل مشاهده می‌شود. ایشان از روایات این باب برای دریافت حق فرزندآوری، استفاده نکرده، حتی در مواردی ارتباط عزل با فرزندآوری را انکار نموده‌اند. در اینجا ادعا می‌شود، با توجه به روایات، ارتباط میان عزل و فرزندآوری ثابت است و دلالت بر وجود این حق برای زوجین، دارد به علاوه سخن فقیهان منکر ارتباط، نیز توجیه‌پذیر است.

۱-۳-۱. روایات دال بر وجود ارتباط میان عزل و فرزندآوری

روایات باب عزل فراوان است در اینجا صرفاً به چند نمونه که به وضوح، مشیر به ارتباط عزل با فرزندآوری است، اشاره می‌شود.

روایت اول: أَنَّهُ قَالَ: الْوَأْدُ الْخَفِيُّ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَإِذَا أَحَسَّ الْمَاءَ نَزَعَهُ مِنْهَا فَأَنْزَلَهُ فِيمَا سِوَاهَا فَلَا تَفْعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُعْزَلَ عَنِ الْحُرَّةِ إِلَّا بِإِذْنِهَا وَ عَنِ الْأُمَةِ إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهَا (يَعْنِي ع إِذَا كَانَ لَهَا زَوْجٌ لِأَنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ مَمْلُوكًا لِلْسَيِّدِ فَلَا يَجُوزُ الْعَزْلُ عَنْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ كَذَلِكَ لِلْحُرَّةِ حَقٌّ فِي الْوَلَدِ فَلَا يَجُوزُ الْعَزْلُ عَنْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَأَمَّا الْمَمْلُوكَةَ فَلَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ عَنْهَا وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى إِذْنِهَا فِي ذَلِكَ؛ قَتْلُ خَفِيِّ أَنْ اسْتِ كِه مَرْدِ بَا هِمَسِر خُود نَزْدِيكِي كِنْد هِرگَاه آب رَا حَس كَرْد از او جَدَا شُود و آب رَا دَر خَارِج بَرِيَزْد. این كار رَا اَنجَام نَدِهِيْد. پِيَامِبِر ص نَهِي فَرْمُودِه اسْت از اِيْنكِه از زَن آزَاد عَزْل شُود، مَگَر بَا اِذْن او و از كَنِيْز عَزْل شُود مَگَر بَا اِذْن مَوْلَايِش. (يَعْنِي اِگَر كَنِيْز هِمَسِر دَاشْتِه بَاشْد زِيْرَا فَرَزَنْد او مَمْلُوك مَوْلَاَسْت پَس عَزْل از كَنِيْز بَدُون اِذْن مَوْلَا جَايِز نِيَسْت هِمَجْنِيْن زَن آزَاد حَقِّي دَر فَرَزَنْد دَارد؛ پَس عَزْل از او بَدُون اِذْنِش جَايِز نِيَسْت؛ اِمَا عَزْل از كَنِيْز اَشكَال نَدَارد و بِه اِذْن او تَوَجِيْهِي نَمِي شُود.) [۲، ج ۲، ص ۲۱۲]

این روایت در دعائم الاسلام مطرح شده، جامع أحادیث الشيعة [۴، ج ۲۵، ص ۴۶۸]، نیز آن را نقل کرده است. «وَأَد» به معنای قتل است. در این روایت از امام(ع) نقل شده است که فرمود عزل کردن، یک قتل پنهانی است و پیامبر اکرم(ص) از آن نهی فرموده است، مگر اینکه اگر همسرش آزاد است با اذن او باشد و اگر کنیز است با اذن مولای او باشد. در توضیح کلام امام(ع) آمده است: ... برای زن آزاد در فرزند داشتن حقی وجود دارد از این رو عزل کردن از او بدون اذنش جایز نیست.

به این ترتیب در این روایت، حکم عزل در ارتباط با حق فرزند داشتن مطرح می‌شود و برای زن در این باره حقی قائل می‌شود.

روایت دوم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ فَقَالَ لَا- وَ لَكِنْ إِنْ كَانَ لَهُ أُمَّةٌ مَجُوسِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَطَّأَهَا- وَ يَعِزُّلَ عَنْهَا وَ لَا يَطْلُبُ وَلَدَهَا؛ از امام درباره مرد مسلمان پرسیدم که آیا می‌تواند با زن مجوسی ازدواج کند فرمودند: خیر؛ ولی اگر کنیز مجوسی داشت، اشکال ندارد با وی نزدیکی کند و از او عزل کند و فرزند او را طلب نکنند. [۱، ج ۳، ص ۴۰۷]

در این روایت پس از آنکه ازدواج با مجوسی جایز دانسته نمی‌شود، وطی کنیز مجوسی، مجاز به شمار می‌رود؛ اما مشروط بر آنکه عزل از وی صورت بگیرد تا فرزندی از او متولد نشود. بنابراین در این روایت هم به ارتباط مستقیم عزل و فرزندآوری اشاره می‌شود.

روایت سوم: عَنْ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالْعِزْلِ فِي سِنَةِ وَجْهِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَيَقَّنَتْ أَنَّهَا لَا تَلِدُ وَ الْمُسِنَّةِ- وَ الْمَرْأَةِ السَّلِيْطَةِ وَ الْبَدِيَّةِ- وَ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تُرْضِعُ وَلَدَهَا وَ الْأُمَّةِ ؛ عزل در شش مورد اشکال ندارد: زنی که یقین دارد بچه‌دار نمی‌شود، زن مسن، زن بدزبان و بدخلق، زنی که به فرزند خود شیر نمی‌دهد و کنیز. [۱، ج ۳، ص ۴۴۳]

در این روایت، عزل در شش مورد جایز شمرده شده است که همه موارد مرتبط با فرزندآوری است؛ زیرا ظاهر آن است که عزل از زن عقیم یا مسن، به دلیل آن جایز است که ضرری به فرزندآوری نمی‌زند، یعنی اعم از اینکه عزل بشود یا خیر، این زن فرزند نمی‌آورد، پس عزل از او جایز است. همچنین زنی که به دلیل بد زبانی، سوء خلق یا عدم رسیدگی به فرزند، لیاقت فرزند داشتن را ندارد، می‌تواند عزل از او صورت بگیرد. عزل کنیز هم به این دلیل است که او حقی در جهت فرزند داشتن ندارد.

این روایت در کتاب‌های فقهی از جمله در عروه الوثقی و تحریرالوسیله مورد استفاده

قرار گرفته است. [۲۱، ج ۵، ص ۵۰۶؛ ۱۱، ج ۲، ص ۲۴۲] در این دو کتاب، عزل در ازدواج موقت، مطلقاً و در ازدواج دائم با اذن همسر، جایز دانسته شده است؛ اما گفته شده در زوجه دائم بدون اذن وی دو قول است و قول مشهور که اقوی هم هست، جواز با کراهت می باشد. بلکه درباره‌ی زنی که معلوم است بچه نمی آورد، زن مسن، زن سلیطه و بد زبان و زنی که فرزندش را شیر نمی دهد، قول به عدم کراهت، بعید نیست. همان طور که اقوی، واجب نبودن دیه نطفه بر او است هرچند به حرمت آن قائل شویم. در این فتوا، واجب نبودن دیه نیز ارتباط مستقیم این بحث با فرزندآوری را نشان می دهد.

۲-۳-۱. تحلیل ظاهر کلمات فقیهان در انکار ارتباط میان عزل و فرزندآوری

۱-۳-۲-۱. کلمات فقیهان

در عبارات برخی فقیهان ظاهراً ارتباط عزل با فرزندآوری انکار می شود. علامه حلی این استدلال را که حکمت نکاح، استیلاست و آن غالباً با عزل حاصل نمی شود و از این رو منافی غرض شارع است، نمی پذیرد. [۲۵، ج ۷، ص ۱۱۳] صاحب حدائق در جایی که برای حرمت عزل به روایت «أنه الداء الخفی»، استناد و گفته شده است که مراد از داء، «قتل ولد» است و حکمت نکاح و فرزندآوری غالباً با عزل حاصل نمی شود و لذا منافی غرض شارع است، می نویسد: «به سستی این استدلال آگاهید؛ حتی اگر معارضی وجود نمی داشت. آخرین تعلیل ارائه شده هم، صرف نظر از معارضه‌ی با اخبار، صلاحیت تأسیس حکم شرعی را ندارد علاوه بر اینکه غرض، منحصر در استیلاست نیست. پس همان قول مشهور [کراهت عزل] مورد اعتماد و تقویت ماست. [۶، ج ۲۳، ص ۸۸]

مولی احمد نراقی هم انحصار حکمت را نپذیرفته، آن را اخص از مدعی می داند؛ زیرا در حامل و عقیم و یائسه و ... جریان ندارد علاوه بر اینکه اگر این سخن تمام بود، باید با اذن و شرط هم جایز نمی شد؛ چرا که زن حق تفویت غرض شارع را ندارد، بلکه شرط صحیح نیست. بعد از همه این نکات مقتضای دلیل یاد شده آن است که حکمت نکاح، ترک عزل فی الجمله است؛ اما حکمت جماع، مطلقاً استیلاست نیست. [۳۵، ج ۱۶، ص ۷۶] صاحب جواهر نیز این حکمت را برای استفاده برای حرمت عزل، شایع و مطرد نمی داند. [۳۴، ج ۲۹، ص ۱۱۳]

۲-۲-۳-۱. تحلیل کلمات فقیهان

اول: همه فقیهانی که ارتباط فرزندآوری به عنوان حکمت نکاح و عزل را انکار می‌کنند، در مقابل قول به حرمت عزل، آن را بیان نموده، در نظر دارند، کراهت عزل را نتیجه بگیرند. در واقع سخن آنان این است که «حکمت نکاح منحصر در استیلا نیست تا اگر به واسطه‌ی عزل، این حکمت محقق نشود، بتوان گفت عزل کردن حرام است.»

این کلام صحیح است یعنی حکمت نکاح، منحصر در فرزندآوری نیست و زوجین موظف به تحقق این حکمت نیستند؛ به گونه‌ای که پس از ازدواج موظف باشند حتماً وظیفی منجر به ایجاد فرزند انجام دهند. به عبارت دیگر به واسطه‌ی این حکمت، نه وظیفی کردن واجب می‌شود و نه وظیفی کردنی که منجر به عدم تولد فرزند شود، حرام می‌شود. اما این سخن نمی‌تواند به معنای فقدان ارتباط عزل با عدم تولد فرزند باشد. یعنی «عزل» اعم از آنکه حرام یا مکروه باشد، سبب خواهد شد که فرزند ایجاد نشود. این حقیقتی است که قابل انکار نمی‌باشد. بنابراین تعبیری را که در روایات آمده و عزل را حق مرد یا حق زن دانسته، می‌توان حمل بر «حق فرزندآوری» نمود. بدون آنکه اعتقاد به انحصار حکمت نکاح در فرزندآوری مطرح شود.

دوم: یادآوری ارتباط عزل با فرزندآوری در روایات، به منزله‌ی «تعلیلی بر حق فرزندآوری» می‌باشد، نه آنکه «تعلیلی بر حرمت عزل» باشد. در عبارت یاد شده از نراقی، دو اشکال بر انحصار حکمت نکاح در استیلا مطرح شد: اول آنکه: دلیل اخص از مدعی است؛ زیرا در حامل و عقیم و یائسه و ... جریان ندارد و دوم آنکه: اگر چنین بود، باید با اذن و شرط هم جایز نمی‌شد؛ چرا که زن حق تفویض غرض شارع را ندارد، بلکه اصلاً چنین شرطی صحیح نیست.

این سخن در پاسخ به قائلین حرمت عزل، که ارتباط عزل با استیلا را به منزله‌ی تعلیلی بر حرمت عزل دانسته‌اند، صحیح است؛ اما در پاسخ به کسانی که قائل به ارتباط عزل با فرزندآوری هستند و آن را به مثابه‌ی حقی برای زوجین یا یکی از آنان می‌دانند، نمی‌تواند صحیح باشد. بلکه برعکس وقتی این ارتباط به منزله‌ی تعلیلی بر حق فرزندآوری دانسته شود، در «حامل و عقیم و یائسه» حق عزل معنا پیدا نمی‌کند؛ چراکه علت فرزندآوری، مفقود است، از این رو در این افراد جریان نمی‌یابد به همین ترتیب از آنجا که عزل، حقی برای زن دانسته شده، با اذن و شرط او نیز جایز خواهد شد و به معنای تفویض غرض شارع نبوده، بلکه به معنای استفاده از حق خویش خواهد بود.

با این توضیحات روشن شد که فقیهان درصدد انکار ارتباط عزل و فرزندآوری نیستند، بلکه صرفاً این استدلال را نمی‌پذیرند که «دلیل بر حرمت عزل، مانعیت عزل، از ایجاد فرزند باشد».

با تتبعی که در متون فقهی به عمل آمد، تقریباً فقیهان گذشته به بحث عزل در ارتباط با «حق فرزندآوری» اشاره‌ای نکرده‌اند؛ غیر از شهید ثانی که ایشان نگاشته: «آنچه از اخبار ظاهر است آنکه نهی اعم از اینکه دلالت بر حرمت یا کراهت داشته باشد به جهت حکمت فرزندآوری است و حق در آن، برای زن است به همین دلیل، عزل با شرط جایز بوده یا اگر اذن زن بدهد، نهی هم زائل می‌شود.» [۱۷، ج ۷، ص ۶۵]

۲- دیدگاه‌های مراجع معاصر درباره حق داشتن فرزند

این بحث در میان معاصرین بیشتر در قالب پاسخ به استفتاء مشاهده می‌شود. اگرچه در استفتائات سوال از حق جلوگیری کردن از بچه‌دار شدن مطرح است؛ ولی نتیجه یکسان است. به تعبیری هر یک از زوجین که حق جلوگیری از فرزنددار شدن را داشته باشد، حق فرزند داشتن را هم دارد.

۲-۱. دیدگاه اول: فرزند داشتن حق مرد است نه زن

قائلین به این دیدگاه تصریح می‌کنند جلوگیری زن از بچه‌دار شدن باید با رضایت همسر باشد ولی پیشگیری مرد نیازی به اذن و رضایت همسرش ندارد. [۱۸، ج ۲، ص ۵۴؛ ۲۶، ص ۸۷] و اینکه مرد می‌تواند با خوردن دارو، یا استفاده از آمپول، یا مانند آن، موقتاً از انعقاد نطفه جلوگیری کند. [۳۲، ص ۲۴۱] و گفته شده استفاده از وسائل جلوگیری از حاملگی، برای مرد جایز است و رضایت همسر شرط نیست؛ ولی بدون اجازه او کراهت دارد. [۳۳، ص ۶۶] همچنین اقدام به بستن لوله‌های منی از جانب مرد اگر با غرض عقلائی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد و جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی‌باشد. اما استفاده‌ی زن از وسائل جلوگیری از بارداری، بطور موقت مشروط بر آنکه با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد. [۱۰، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰]

بسیاری از فقیهان معتقدند: «عزل المرأة بمعنی منعها من الإنزال فی فرجها فالظاهر حرمتها بدون رضا الزوج، فإنه مناف للتمکین الواجب علیها، بل یمکن وجوب دية النطفة علیها» تقریباً می‌توان گفت تمامی محشین و معلقین بر عروه این مسأله را بدون اختلاف

پذیرفته‌اند. [۳، ج ۲۹، ص ۱۵۱؛ ۵، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ۱۳، ج ۲۴، ص ۶۷؛ ۲۰، ج ۱۴، ص ۷۲؛ ۲۱، ج ۵، ص ۵۰۶؛ ۲۲، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ۲۳، ج ۲، ص ۶۹۱؛ ۳۰، ج ۲، ص ۲۰۷]

این فتوا با ظاهر این دیدگاه کاملاً موافق است. یعنی زوجه حق عزل ندارد؛ چراکه فرزندآوری حق زوج است و اوست که تصمیم به داشتن فرزند می‌گیرد از این رو زوجه حق ندارد بدون رضایت وی مبادرت به عزل نماید. البته نکته‌ی دوم مهمی که در اینجا مطرح است، آنکه عزل زوجه با تمکین کاملی که بر وی واجب است، منافات دارد؛ زیرا چه بسا عزل مانع از ارضای کامل نیاز جنسی می‌شود.

۲-۲. دیدگاه دوم: فرزند داشتن حق زن است نه مرد

گروه دوم معتقدند زن می‌تواند چیزی که مانع بارداری می‌شود، استفاده کند؛ مشروط بر آنکه برای خودش ضرر نداشته‌باشد و رضایت یا عدم رضایت شوهر تأثیری در حکم ندارد. [۸، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ۹، ج ۲، ص ۵۳۰؛ ۱۴، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ۲۷، ج ۳، ص ۶۶؛ ۳۶، ج ۳، ص ۳۲۲]

تتبعات نویسنده درباره حق عزل زن در کتاب‌های فقهی و سایت‌های موجود قائلین به این دیدگاه، نتیجه‌ای دربر نداشت.

۲-۳. دیدگاه سوم: عدم وجود حق بر هر یک از زوجین ابتداءً

برخی متذکر شده‌اند در روایات وارد در باب حقوق زوج بر زوجه، حق حمل و ولادت، نیامده و اقتضای اصالة البرائة، عدم وجوب قرار گرفتن نطفه در رحم است؛ لذا زن، حق دارد با توسل به یکی از راه‌های پزشکی که مستلزم حرام نباشد، از بارداری خود امتناع ورزد؛ اعم از آنکه زوج راضی باشد یا خیر. اما از روایات عزل، معلوم می‌شود که عزل حق مرد است اعم از آنکه زن راضی به این امر باشد یا خیر و اقتضای همه این موارد آن است که «هر یک از زوج یا زوجه حق امتناع از حمل را دارد و هیچ یک حق ندارد، دیگری را بر این کار اجبار نماید.» [۲۹، ج ۲، ص ۵۹]

در استفتائی آمده است: آیا زن بدون اجازه شوهر می‌تواند با قرص یا ... از حاملگی خود جلوگیری نماید؟

پاسخ آن است که اگر نکاح مشروط به استیلا بوده است، نمی‌تواند. [۷، ج ۴، ص ۷۷]

چنانکه مشاهده می‌شود در اینجا یا سخن از حق امتناع از باروری است که برای هر

دو طرف ثابت دانسته شده و عدم وجود حق فرزند خواهی و فرزند طلبی از هر دو طرف نفی شده است یا اینکه این حق صرفاً با شرط در ضمن عقد می‌آید. پس ابتداءً هرگونه حق فرزندخواهی منتفی است.

دیدگاه مختار: تقدم حق کسی که طالب فرزند باشد

این دیدگاه برخلاف دیدگاه سوم که بر «نفی حق فرزندخواهی از طرفین» شکل گرفته است و هرکس که امتناع از این حق کند، مقدم دانسته می‌شود و برخلاف دیدگاه اول و دوم که آن را صرفاً «حق یکی از زوجین» می‌شمارد؛ بر «وجود حق فرزندخواهی برای طرفین» تکیه دارد و هر کس را که بخواهد از این حق استفاده کند، مقدم می‌داند.

آن گونه که پیداست تفاوت فتاوی مراجع به دلیل اختلاف‌های ظاهر در روایات باب عزل است؛ اما به نظر می‌رسد یک نحوه جمع عرفی بین این دو دسته روایات ممکن است. چنانکه در این نوشتار ثابت شد، حکم عزل ارتباط وثیقی با فرزندآوری دارد؛ اما همان طور که از برخی عبارات فقیهان نیز برمی‌آید، بی‌ارتباط به ارضای نیازهای جنسی هم نیست. این مسأله در بحث عزل زوجه، نمود بیشتری پیدا کرد؛ چراکه یکی از دلایل عدم جواز عزل برای زوجه، عدم تمکین کامل وی از شوهر و ناتمام گذاشتن پاسخگویی به استمتاع مرد، بیان شده است. بیان روایات نیز به گونه‌ای است که این دو نحوه ارتباط را می‌توان در دو دسته روایات مشاهده نمود.

در روایاتی که عزل حق زن دانسته شده است تعبیری مانند: «إلا أن ترضی أو یشرط ذلک علیها حین یتزوجها» یا «أما الأمة فلا بأس، و أما الحرّة فإنی أکره ذلک، إلا أن یشرط علیها حین یتزوجها» مشاهده می‌شود. تعبیر به رضایت زوجه، آزاد بودن وی یا شرط در ضمن عقد، ارتباط عزل با فرزندآوری را بیشتر به ذهن می‌آورد. معمولاً برای جزئیات ارضای نیاز جنسی، در ضمن عقد شرط نمی‌کنند یا به گفتگو با زوجه برای جلب رضایت وی نمی‌نشینند. خصوصاً آنکه براساس روایات مربوط به این بحث، حق استمتاع زوجه بسیار محدودتر از آنچه برای زوج، بیان می‌شود، مطرح است. از این رو این تعبیر در جهت توجه دادن و اهتمام به حقوق جنسی زوجه، نامأنوس است. این تعبیر با حق باروری و فرزند داشتن، سازگاری بیشتری دارد.

در طرف مقابل، روایاتی که براساس آن عزل، حق مرد دانسته شده تعبیری همچون: «لأبأس بالعزل عن المرأة الحرّة إن أحب صاحبها وإن کرهت فلیس لها من الأمر شیء»

یا «الْمَاءُ لِلرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» به کار رفته است. تعبیر اول با ارضای نیازهای جنسی سازگارتر است. در راستای تکمیل آنچه درباره حدود استمتاعات زوجه بیان شد، می‌توان گفت این قبیل روایات، به ارضای جنسی زوج بیشتر اهمیت می‌دهند و زن را موظف می‌دانند با تمکین مناسب، زمینه را فراهم سازد. خوشایند بودن یا ناخوشایند بودن عزل برای زوجه، در استمتاعات چندان محل توجه نیست. بنابراین «حقی» که زن در این باره ندارد، (فَلَيْسَ لَهَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ) حق اعتراض به نحوه‌ی ارضای جنسی زوج است و نه حق فرزند داشتن.

تعبیر دوم که در روایات به تعداد زیاد و به صورت‌های مختلف آمده است، با حق فرزندآوری، تناسب بیشتری دارد. به این معنا که اگر مرد فرزند بخواهد و زن فرزند نخواهد، حق مرد مقدم است. بنابراین اگر زوجه مخالفتی با عزل و در نتیجه فرزندآوری داشته باشد، گفته می‌شود: «ذاک الی الرجل یصرفه حیث شاء» این حق مرد است که اگر بخواهد فرزند داشته باشد.

ممکن است گفته شود تعبیر روایاتی که حق مرد از آن قابل برداشت است، مطلق است؛ به‌گونه‌ای که حق زوجه در آن اصلاً دیده نمی‌شود؛ مانند عبارت «الرجل یکون تحته الحرة یعزل عنها؟ قال: ذلک إلیه إن شاء عزل، و إن شاء لم یعزل» در این موارد، همه‌ی حق باروری به مرد داده شده است، هر گونه وی بخواهد و هر تصمیمی که او درباره‌ی باروری بگیرد، همان مقدم است؛ به این ترتیب نمی‌توان گفت زن هم حقی دارد که اگر او طالب فرزند بود، حق وی مقدم شود.

پاسخ آن است که اولاً: این احتمال وجود دارد که چنین عباراتی در مواردی بیان شده باشد که زن با فرزندآوری مخالفت کرده باشد سپس با توجه به این پیشینه‌ی ذهنی امام (علیه‌السلام) سخن گفته باشند. در این صورت زن، خود، حق خویش را در این زمینه ساقط نموده؛ در نتیجه تصمیم‌گیری فقط بر عهده‌ی مرد خواهد بود یعنی اکنون نوبت اوست که بگوید، می‌خواهد از این حق استفاده کند یا او هم فعلاً تمایلی به استفاده از این حق ندارد. ثانیاً: اگرچه تعبیر در این قسمت، اطلاق دارد ولی باید هر دو دسته روایات را با هم دید و از وجود قیدی که در دسته‌ی اول روایات به صورت رضایت یا شرط ضمنی عقد برای زوجه مطرح شده است، چشم‌پوشی نکرد. به این ترتیب اطلاق دسته‌ی اول روایات، مبنی بر حق زوج در باروری، با قیود دسته‌ی دوم روایات، مبنی بر حق زوجه در باروری، مقید می‌شود و می‌توان چنین نتیجه گرفت:

«حق باروری برای هر یک از زوج و زوجه وجود دارد و حق کسی مقدم است که طالب آن باشد.» البته بدیهی است که این قضیه کلی، حکم واقعی اولی است و تغییر آن در صورت عروض حالات و شرایط ثانوی، حتمی بوده، غیر قابل انکار است.

۳- اقتضای معاشرت به معروف در خانواده

عمل به شیوهی «معروف» در تمامی مسائل مربوط به خانواده، امری است که در قرآن کریم بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در بحث طلاق ۱۲ بار از این واژه استفاده شده است. در بحث نفقه (بقره/۲۳۳)، مهریه (نساء/۲۵) مشورت با زوجه در امور فرزندان (طلاق/۶) و به طور کلی معاشرت در خانواده (نساء/۱۹) سخن از این نحوه عمل رفته است. بنابراین اگر در هر حوزه‌ای از خانواده، «معروف» در آن زمینه شناسایی شود، حتماً عمل مطابق با آن مشروعیت داشته، مورد تأیید شارع خواهد بود. البته این سخن نه صرفاً به دلیل اشاره به آن در برخی آیات است، بلکه خصوصیت معنایی «معروف» نیز آن را تأیید می‌کند. علامه طباطبایی معنای «معروف» را به این صورت بیان نموده است: «معروف چیزی است که مطابق حکم عقل، شرع، فضایل اخلاقی و آداب و سنن اجتماعی باشد.» [۱۹، ج ۲، ص ۲۳۲] بنابراین اگر «معروف» در زمینه حق فرزندآوری مطابق شاخص‌های اصلی آن یعنی موافقت با شرع، عقل، اخلاق و عرف، شناسایی شود، قابلیت دارد به عنوان دلیل یا دست‌کم مؤیدی بر حکم قلمداد شود.

ادعا می‌شود فرزندخواهی هر یک از زوجین از دیگری «معروف» است؛ به گونه‌ای که در صورت مطالبه‌ی یکی از طرفین، اجابت آن برطرف دیگر واجب است. اکنون به موافقت ادعا با شاخص‌های اصلی معروف، پرداخته می‌شود.

۳-۱. موافقت شریعت

از نظر شریعت، فرزندآوری فی‌نفسه مطلوب بوده، به عنوان یکی از اهداف ازدواج و تشکیل خانواده مطرح است. در این زمینه چند نمونه از آیات و روایات ارائه می‌شود.

۳-۱-۱. آیات

اول: فرزندآوری از طریق ازدواج موافق فطرت و نظامات الهی

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ

لَكُمْ...؛ آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار ممنوع را انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید...» (بقره/ ۱۸۷)

«کلمه ابتغاء، به معنای طلب کردن است و منظور از «طلب کردن آنچه خدا نوشته»، طلب فرزند است که خداوند سبحان برای انسان‌ها آن را از طریق مباشرت قرار داده است و فطرت انسان‌ها را به واسطه‌ی شهوت نکاح و مباشرتی که در نهاد آنان قرار داده، بر طلب فرزند سرشته است و به این ترتیب آنان را در برابر این عمل رام و مسخر خویش نموده است. انسانها با این عمل خواسته یا ناخواسته، آنچه را خداوند برایشان مقرر کرده است، مطالبه می‌کنند.» [۱۹، ج ۲، ص ۴۷] بنابراین استفاده از این توسعه و تخفیف در شب‌های ماه مبارک رمضان که در مسیر قوانین آفرینش و حفظ نظام و بقای نسل است، هیچ مانعی ندارد. [۳۱، ج ۱، ص ۵۳۸]

با این بیان، می‌توان گفت: طلب فرزند از راه ازدواج و درخواست آن از همسر، یک امر فطری و مطابق با سرشت هر دو طرف است و در صورت فقدان موانعی که در این زمینه می‌توان تصور نمود، اجابت از سوی همسر در راستای فطرت و همسو با نظاماتی است که خداوند متعال مقرر نموده است. این مضمون در آیه‌ی ۱۱ سوره شوری نیز مشاهده می‌شود.

دوم: فرزندآوری از طریق ازدواج و باقیات و صالحات

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ...؛ زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی نمائید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید.» (بقره/ ۲۲۳)

این آیه‌ی شریفه پس از دو آیه که مربوط به «عدم جواز نکاح با مشرک» و «زمان جواز نزدیکی با زنان» است، مطرح شده و این بار زنان را به منزله‌ی کشتزاری معرفی می‌کند که می‌توان به وسیله‌ی آنان کارهای نیکی برای آخرت خود فرستاد (وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ). مطابق تفاسیر و البته ظاهر آیه، این اعمال نیک، فرزندان صالحی هستند که جز از این طریق حاصل نمی‌شوند.

به همین دلیل هر گاه پیامبران الهی صاحب فرزند نمی‌شدند از خداوند متعال طلب فرزند می‌نمودند تا وارثی از خود بر جای گذارند. (الانبیاء/ ۸۹؛ مریم/ ۶)

سوم: فرزندآوری از طریق ازدواج و دستیابی به نعمت خداوند «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَقْبَابًا بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ؛ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟» (نحل/۷۲)

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: برای شما همسرانی از خودتان قرار دادیم و به وسیله‌ی همسرانتان، فرزندان و نوه‌هایی به شما دادیم، سپس از آنان به عنوان نعمت‌هایی که به مردم ارزانی داشته، یاد می‌کند. خداوند متعال طریق اهدای این نعمت به بندگان خود را در ازدواج قرار داده است و تنها راه رسیدن انسان‌ها به این نعمت را در ازدواج قرار داده است. بنابراین از نظر شریعت اگر کسی فرزند بخواهد و ازدواج کند تا به این خواسته برسد، راهی شرعی طی نموده و شارع از طریقی که او پیموده حمایت می‌کند و حق فرزنددار شدن به او را می‌دهد.

در آیات متعددی از فرزند به عنوان نعمتی که در امور دنیوی، مفید، کارآمد و ضروری است یاد می‌کند. (الاسراء/۶؛ نوح/۱۲؛ الشعراء/۱۳۳)

با ملاحظه‌ی آیات یادشده، می‌توان معتقد شد مطالبه‌ی فرزند از نظر شریعت مطابق فطرت انسانهاست و تنها راه دستیابی به این نعمت، ازدواج می‌باشد. حال اگر انسان ازدواج کند ولی حق مطالبه‌ی فرزند نداشته باشد، این امر فطری در کجا می‌تواند پاسخ بیابد؟ نمی‌توان گفت با شرط در ضمن عقد نکاح می‌توان به این مطلوب دست یافت؛ چرا که با توضیحات یادشده، حق مطالبه‌ی فرزند از طریق ازدواج، یک اصل است و نباید نیاز به شرط کردن داشته باشد بلکه در مقابل اگر کسی بخواهد خلاف اصل حرکت کند، نیازمند شرط کردن می‌باشد.

نکته‌ی دوم آنکه اگرچه ظاهر این آیات، مردان را مخاطب قرار داده است اما اولاً صرف مطلوبیت مطالبه‌ی فرزند قابل استفاده است. ثانیاً با توجه به منشأ و آثار آن یعنی، مطابقت با فطرت، تهیه‌ی باقیات و صالحات و برخورداری از نعمت‌های مادی و دنیوی، می‌توان به عدم اختصاص آن به مردان، معتقد شد.

۲-۱-۳. روایات

روایات مربوط به فرزندآوری و ترغیب به آن فراوان است. در اینجا صرفاً به چند نمونه اشاره می‌شود تا اهتمام معصومین(ع) به ازدواج منتهی به فرزنددار شدن نشان داده شود.

در روایتی آمده است: «تَنَاجُحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ؛ ازدواج کنید، تولید نسل کنید و زیاد شوید من در روز قیامت به شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم حتی به فرزندان سقط شده» [۱۶، ص ۱۰۱] در این روایت به ازدواجی سفارش شده است که در پی آن توجه به تداوم و ازدیاد نسل باشد.

در روایت دیگر نیز به عنوان ملاک اختیار زوجه، به این نکته توجه شده است: «قَالَ (ص) تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ؛ با زن مهربان فرزندآور ازدواج کنید.» یا اینکه فرمود: «سَوْدَاءُ وَ لَوْ دَخِيرٌ مِنْ حَسَنَاءَ عَقِيمٍ؛ زن سیاه فرزندآور بهتر از زن عقیم زیباروی است» [۱۶، ص ۱۰۱] یا از امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد شده است: «تَزَوَّجُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يَتَّبِعُ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ، وَ اطْلُبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا؛ ازدواج کنید زیرا رسول الله (ص) بسیار می‌فرمود هرکس دوست دارد از سنت من پیروی نماید، ازدواج کند؛ زیرا ازدواج از سنت‌های من است و فرزند بخواهید؛ زیرا فردا من به زیادی شما بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کنم.» [۴، ج ۲۵، ص ۸۰]

این روایات و مشابه‌های فراوان آنها نشان می‌دهد که یکی از اهداف مشروع و مطلوب ازدواج، مطالبه‌ی فرزند است و گاه در زمینه‌ی انتخاب همسر، با اولویت دادن به معیار «فرزندآور بودن» بر معیار «زیبا بودن»، ارضای غریزه‌ی فرزندآوری را بر ارضای تمایلات شهوانی مقدم می‌دارد.

خلاصه آنکه حق مطالبه‌ی فرزند از همسر با توجه به آیات و روایات موجود، موافق شریعت و بلکه مطلوب آن است.

۲-۳. موافقت با عرف

براساس برخی از آیات، فرزندخواهی امری فطری و موافق سنن جاری در طبیعت دانسته شده بود. این واقعیت سبب شده تا عرف شکل گرفته - تقریباً - در همه‌ی جوامع، بر وجود حق فرزندخواهی در ازدواج‌های متعارف قرار بگیرد. معمولاً وقتی در میان مردم مطرح شود که زنی از همسر خود یا برعکس مردی از همسر خود تقاضای فرزنددار شدن نموده است، امری بسیار عادی و طبیعی می‌نماید. عرف به راحتی وجود این حق را می‌پذیرد و در شرایط عادی که مشکل خاصی به جهت باروری وجود نداشته باشد، کسی را که امتناع می‌کند، مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد. حتی گاه امتناع یکی از طرفین ممکن است به تصمیم به جدایی منجر شود که باز هم عرف چنین تصمیمی را به دور از اخلاق و انصاف نمی‌بیند.

۳-۳. موافقت با عقل و اخلاق

تداوم نسل یکی از اغراض مطلوب بشر است و از نظر عقل، امری پسندیده به شمار می‌رود. تأمین این مهم از نظر همه عقلا بر عهده‌ی خانواده است؛ به گونه‌ای که یکی از کارکردهای اصلی خانواده، تولید مثل به شمار می‌رود. اگر برخی افراد انسانی راه‌های دیگری غیر از تشکیل خانواده برای فرزنددارشدن تجربه نموده باشند؛ اما همه می‌دانند اخلاقی‌ترین شکل تأمین این نیاز، ازدواج است. بنابراین هر یک از زوجین که این تقاضا را مطرح کند، درخواستی موافق با عقل و اخلاق مطرح نموده است.

نکته‌ی نهایی درباره‌ی «معروف بودن» در هر زمینه‌ای از جمله در زمینه‌ی فرزندخواهی آن است که ویژگی‌های شخصی و شرایط خاص و تمامی عوامل مؤثر در اجابت درخواست، باید مورد توجه قرار بگیرد.

نتیجه

۱- براساس وجود حداقل سه دسته روایات، می‌توان به ارتباط میان عزل و فرزندآوری معتقد شد.

۲- انکار ارتباط میان عزل و فرزندآوری از سوی فقیهان، صرفاً انکار انحصار حکمت نکاح در استیلا است تا حرمت عزل به دلیل عدم تحقق آن، نتیجه گرفته نشود. این سخن به معنای فقدان ارتباط عزل و تولد فرزند نیست.

۳- تفاوت فتاوی مراجع در باب حق فرزندآوری، به دلیل اختلاف‌های ظاهر در روایات باب عزل است؛ اما یک نحوه جمع عرفی بین این دو دسته روایات ممکن است. حکم عزل از سویی ارتباط وثیقی با فرزندآوری دارد و از سوی دیگر به ارضای نیازهای جنسی مرتبط است. در روایاتی که عزل حق زن دانسته شده است، ارتباط عزل با فرزندآوری بیشتر مدنظر است و در روایاتی که عزل، حق مرد دانسته شده، دو تعبیر مشاهده می‌شود: گاه ارتباط با ارضای نیازهای جنسی مطرح است که خوشایند یا ناخوشایند بودن عزل برای زوجه، در استمتاعا چندان محل توجه نیست. گاه با حق فرزندآوری، تناسب بیشتری دارد. به این معنا که اگر مرد فرزند بخواهد و زن فرزند نخواهد، حق مرد مقدم است.

۴- فرزندخواهی هر یک از زوجین از دیگری «معروف» است و مطالبه‌ی آن موافق با شرع، عقل، عرف و اخلاق است.

منابع

- [١] ابن بابويه، محمد بن علي (١٤١٣). من لا يحضره الفقيه، قم، بی‌نا.
- [٢] ابن حيون، نعمان (١٣٨٥). دعائم الإسلام، قم، بی‌نا.
- [٣] اشتهاړدی، علي پناه (١٤١٧). مدارك العروة، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر.
- [٤] بروجردی، حسين (١٣٨٦). جامع أحاديث الشيعة، تهران، بی‌نا.
- [٥] بحراني، محمد سند (١٤٢٩). سند العروة الوثقى - كتاب النكاح، قم، مكتبة فذك.
- [٦] بحراني، يوسف، (١٤٠٥). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٧] بهجت، محمد تقی (١٤٢٨). استفتاءات، قم، دفتر حضرت آية الله بهجت.
- [٨] تبریزی، جواد (١٤٢٦). منهاج الصالحين، قم، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه).
- [٩] حسيني روحاني، سيد صادق (بی‌تا). منهاج الصالحين، بی‌جا، بی‌نا.
- [١٠] خامنه‌ای، سيد علي (١٤٢٠). أجوبة الاستفتاءات، لبنان، الدار الإسلامية.
- [١١] خميني، سيد روح الله (بی‌تا). تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- [١٢] خويي، سيد ابو القاسم (١٤١٦). صراط النجاة، قم، مکتب نشر المنتخب.
- [١٣] سبزواری، سيد عبد الأعلى (١٤١٣). مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار.
- [١٤] سيستاني، سيد علي (١٤١٧). منهاج الصالحين، قم، دفتر حضرت آية الله سيستاني.
- [١٥] شبيري زنجاني، سيد موسى (١٤١٩). كتاب نكاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
- [١٦] شعيري، محمد (بی‌تا). جامع الأخبار، نجف، بی‌نا.
- [١٧] شهيدثاني، زين الدين (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
- [١٨] صافي گلپايگانی، لطف الله (١٤١٧). جامع الأحكام، قم، انتشارات حضرت معصومه سلام الله عليها.
- [١٩] طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧). الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٢٠] طباطبائي حكيم، سيد محسن (١٤١٦). مستمسك العروة الوثقى، قم، مؤسسه دار التفسير.
- [٢١] طباطبائي، محمد كاظم (١٤١٩). العروة الوثقى (المحشى) قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٢٢] _____ (١٤٢٨). العروة الوثقى مع التعليقات، قم، مدرسه امام علي بن ابی طالب عليه السلام.
- [٢٣] _____ (بی‌تا). العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل، قم، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- [٢٤] طوسي، محمد (١٤٠٧). تهذيب الأحكام، تحقيق: خراسان، تهران، بی‌نا.
- [٢٥] علامه حلی، حسن (١٤١٣). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٢٦] فاضل لنكراني، محمد (بی‌تا). احكام پزشكان و بيماران، بی‌جا، بی‌نا.
- [٢٧] فياض كابلی، محمد اسحاق (بی‌تا). منهاج الصالحين، بی‌جا، بی‌نا.
- [٢٨] كليني، محمد بن يعقوب (١٤٢٩). الكافي، قم، بی‌نا.
- [٢٩] محسنی، محمد آصف (١٤٢٤). الفقه و مسائل طبيه، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- [٣٠] مرعشي نجفی، سيد شهاب الدين (١٤٠٦). منهاج المؤمنین، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
- [٣١] مكارم شيرازي، ناصر (١٤٢١). الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علي بن ابی طالب.
- [٣٢] _____ (١٤٢٨). احكام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علي بن ابی طالب عليه السلام.
- [٣٣] _____ (١٤٢٩). احكام پزشكي، قم، انتشارات مدرسه امام علي بن ابی طالب عليه السلام.
- [٣٤] نجفی، محمدحسن (١٤٠٤). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
- [٣٥] نراقي، مولي احمد (١٤١٥). مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [٣٦] وحيد خراساني، حسين (١٤٢٨). منهاج الصالحين، قم، مدرسه امام باقر عليه السلام.